



۲۰۲۱/۰۱/۰۸

ولی احمد نوری

چنگال باز

شاعر: باقی قایل زاده

نازم آن مثنی که مغز زورمندان بشکند
نُف بر آن دستی که دل های ضعیفان بشکند
بینوایان را در بدن سنیه نبود کار خوب
هر که با غیرت بود پهلوی گردان بشکند
آن دلی کز نوک مژگان بشکند، نالایق است
جان دهم از بهر آن قلبی که پیکان بشکند
نور وحدت هر کجا تابنده شد، پاینده ماند
نُف نیارد گرمی، خورشید تابان بشکند
در قیام مردمی پیروز باقی قانعم
میرسد روزی که مردم فرق سلطان بشکند
کلبه درویش را، هر کس توان سازد خراب
خادم آنم، که درب کاخ خاقان بشکند
مصرع بیدل شده، مشاطه چنگال باز
هر کسی بشناسد زدل، یک حقه مرجان بشکند»

پیش دانش، سحر و جادو، زود افتد بر سجود
معرفت آخر طلسم و رمز شیطان بشکند
من بلاگردان نیروی جوانانی شوم
کاستخوان گردن گردن فرازان بشکند
چشم من را روزگار از روشنی محروم کرد
"باقی" ام، نازم بر آن اشکی که مژگان بشکند



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک نمائید.](#)

